

اعتقاداتنامه‌های شیخ بهایی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

فروغ‌السادات رحیم‌پور*

چکیده

ارائه اصول اعتقادات دینی به شکل مکتوب یا بیان آن به صورت شفاهی، سنتی دیرپا در میان مسلمانان است. این اعتقاداتنامه‌ها در حفظ و انتقال اصول زیربنایی و مشترک هر مکتب تلاش می‌کنند، اما در عین حال، برخی آرا و باورهای شخصی نویسنده یا گوینده را نیز در خود دارند که نباید آنها را با اصول مشترک فیه، اشتباه کرد. مسائل و مباحثی که هر نویسنده در رساله خود می‌آورد علاوه بر نشان دادن اساس مذهب او، نشانگر طرز تفکر، بینش و منش و شخصیت وی نیز هست. در این مقاله رساله اعتقادی شیخ بهایی و مجلسی تبیین و تحلیل و مقایسه می‌شود. مجلسی در رساله خود بیشتر در مقام توصیه و تجویز است و لحن دستوری او، رساله اعتقادی‌اش را به رساله‌های عملیه فقها شبیه کرده است. اما شیخ بهایی به طور مطلق، در مقام توصیف و تبیین رأی خود است و برخلاف مجلسی، به نقد یا تکفیر مخالفان نمی‌پردازد. شیخ بهایی، دو سوم حجم رساله خود را به مسائل عملی اسلام اختصاص داده اما مجلسی بیشترین هم خود را صرف شرح اصول عقاید کرده و در بخش اعمال، به شرح مقدمات عمل و توصیه‌های اخلاقی بسنده کرده است.

کلیدواژه‌ها: شیخ بهایی، مجلسی، رساله اعتقادی، اصول عقاید، تکفیر.

مقدمه

اعتقادنامه، عصاره باورهای یک انسان دین‌مدار است که یا به صورت مکتوب عرضه می‌شود و یا به صورت شفاهی و ملفوظ در محضر عالمان بیان می‌گردد تا صحت و سقم آن ارزیابی شود. این دو شیوه، در میان شیعیان از دیرباز رواج داشت و چنان‌که در برخی کتب حدیث آمده، اصحاب خاص ائمه (ع)، خصوصاً کسانی که مأموریت تبلیغ به عهده ایشان نهاده می‌شد، اعتقادات و باورهای خود را در محضر امام (ع) بیان می‌کردند و تنها پس از اصلاح و تأیید، اجازه تبلیغ می‌یافتند. با شروع غیبت کبرا، گرچه شیوه ارائه باورها به ائمه (ع) منتفی شد، اما علمای شیعه، اعم از محدث و متکلم و فقیه و فیلسوف، از طریق مکتوب کردن اصول اعتقادات خود، یا با شرح و نقد اعتقادنامه‌های دیگران، به حفظ و توسعه و تکمیل آنچه می‌تواند بنیادی‌ترین اعتقادات شیعه شمرده شود ادامه دادند.

این اعتقادنامه‌ها، تفاوت‌های کمی و کیفی فراوانی دارند: برخی کوتاه و مختصرند، مانند اعتقادنامه شیخ بهایی، و برخی بلند و مفصل‌ترند، مانند اعتقادنامه صدوق و مفید. در پاره‌ای از آنها پس از طرح روایات وارده و جرح و تعدیل آنها، دلایل عقلی هم برای مستدل کردن رأی مختار، ارائه شده چنان‌که مفید و صدوق و مجلسی عمل کرده‌اند و در پاره‌ای دیگر، فقط به ذکر رأی معتقد فیه بسنده شده، چنان‌که شیخ بهایی عمل کرده است.

از حیث محتوا، مطالبی وجود دارد که در اغلب این اعتقادنامه‌های شیعی مشترک است، نظیر توحید، نبوت، امامت، اصل عصمت انبیا و ائمه، حقانیت ائمه برای جانشینی پیامبر (ص) و به طور کلی، حداقل اصول اعتقادی شیعه؛ اما مواردی نیز به چشم می‌خورد که مسئله‌ای در یک اعتقادنامه برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته، اما در دیگری ذکر نشده است؛ زیرا یا مورد توجه صاحب رساله نبوده و یا در روزگار او، مبتلابه و مسئله روز نبوده است. برای مثال، صدوق به بحث درباره غالیان و مفوضه پرداخته و مجلسی به اعتقادات صوفیه و دراویش و فلاسفه تاخته، و شیخ بهایی به نام هیچ گروهی اشاره نکرده است. همچنین روشن است که اگر نویسنده اعتقادنامه از حیث موقعیت اجتماعی، مورد احترام و تکریم و تعظیم باشد و در امنیت خاطر و فراغ بال به نوشتن بپردازد، مانند موقعیت اجتماعی شیخ بهایی و مجلسی، مطالب مورد توجه

اعتقادنامه‌های شیخ بهایی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

و تأکید او با شرایطی که نویسنده در معرض تهمت و افترا یا در حبس و مضیقه باشد، مانند شرایط شهید اول، تا حدی متفاوت خواهد بود.

حاصل سخن اینکه شرایط زمان و مکان و نیز شخصیت و منش خود نویسنده، اثر عمیقی در گزینش و یا در تکیه کردن بر تعداد معینی از آرای دینی به عنوان اعتقادات اصلی دارد و از ورای مطالعه هر یک از اعتقادنامه‌ها، می‌توان علاوه بر آشنا شدن با اصول بنیادین یک مکتب، به روحیه و خُلقیات نویسنده نیز به شکلی بی‌پرده و واضح پی برد.

ما در این مقاله به اعتقادنامه دو عالم بزرگ شیعه، بهاء‌الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی، و ملا محمدباقر مجلسی، معروف به مجلسی ثانی و علامه مجلسی، می‌پردازیم. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ ه.ق.) متولد بعلبک لبنان بود که در سیزده‌سالگی به همراه خانواده به ایران آمد و این کشور را موطن خود قرار داد. در طول عمر، سفرهای بسیار کرد و هم‌صحبت بزرگان و اندیشمندان فنون مختلف شد و با همه اقشار از صوفی و عارف و زاهد و سیاست‌مدار و عالم و جاهل و فقیر و غنی و اصحاب ادیان و فرق گوناگون، مصاحبت مسالمت‌آمیز داشت، و خود در علوم و فنون مختلف نظیر کلام، فلسفه، ادبیات عرب، شعر فارسی و تازی، ریاضیات، مهندسی و معماری، حدیث و فقه و نجوم و تفسیر، جفر و رمل و اسطرلاب میرز و صاحب نظر شد. حدود سی سال بر مسند قضا و افتا و وزارت ایران صفوی تکیه زد و در عین حال تألیفات فراوان به جا گذاشت که کشکول و /ربیعین از جمله آنهاست. کوتاه سخن آنکه، مقام علمی و نفوذ اجتماعی و آثار و برکات او به حدی رسید که برخی او را بزرگ‌ترین عالم شیعه در قرن یازده نامیدند.

ملا محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه.ق.) در اصفهان در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت متولد شد و بیشتر تحصیلات خود را نزد پدر فاضل خود، که از شاگردان شیخ بهایی به شمار می‌رفت، به انجام رساند. علوم عقلی را نزد آقاحسین خوانساری آموخت ولی بیشتر متمایل به علوم نقلی، به خصوص شرح و تفسیر احادیث بود. در ۱۴ سالگی از ملاصدرا اجازه روایت گرفت و بر دانش‌های مختلف نظیر صرف و نحو، حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول و کلام و فلسفه احاطه یافت. پس از مرگ آقاحسین خوانساری و در زمان شاه سلیمان صفوی، به مقام ملاباشی ایران، که برترین مقام

دینی کشور بود، رسید. بیش از صد کتاب به فارسی و عربی نوشت که بحارالانوار و مرآة العقول از معروفترین آنها به شمار می‌رود. در مقاله حاضر اعتقادنامه شیخ بهایی و مجلسی که اولی موجز و دومی نسبتاً مشروح است، ابتدا به اختصار گزارش و بررسی می‌شود و سپس به تحلیل و مقایسه آنها می‌پردازیم و خصوصیات بارز هر یک را بیان می‌کنیم.

۱. گزارش اعتقادنامه‌ها

الف. اعتقادنامه شیخ بهایی

این اعتقادنامه، گزارشی است فهرستوار از اهمّ باورهای شیعیان دوازده‌امامی به زبان عربی، که چنان که آورده‌اند، با چهار نام مختلف^۱ از آن یاد شده است (جهان‌بخش، ۱۳۸۷: ۱۸۴). شیخ بهایی اعتقادات خود را در قالب نوزده اصل بیان کرده که می‌توان آنها را در دو بخش اصول دین و مذهب و فروع دین جا داد: پنج اصل در اصول عقاید و بیش از دو برابر آن، یعنی سیزده اصل، در فروع دین.

شیخ بهایی در این مکتوب، شخصاً استدلال عقلی یا نقلی‌ای بر مقبولاتش اقامه نکرده، اما در نخستین اصل می‌گوید به عنوان شیعه اثنا عشری، تمام اصول و فروع عقایدش را از میان اموری که بر آنها برهان عقلی اقامه شده، یا دلایل نقلی‌اش از ناحیه اهل بیت (ع) وارد شده، اخذ کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۱۰) و بدین ترتیب، پای‌بندی خود به لزوم استدلالی بودن این دسته از عقاید را نشان داده است. شیخ در این رساله موجز، به ذکر مسائل متعددی پرداخته، اما عموماً کوتاه و گذرا از هر یک عبور کرده و به دیگری می‌پردازد، گویا همان‌قدر که در کتابی نظیر کشکول به تفصیل و فراغ بال در جمع کردن شواهد و نمونه‌ها متعهد بوده اینجا به اختصار و ایجاز متعهد است.

بخش اصول دین

رساله اعتقادیه در نخستین بخش به اصول دین و مذهب و برخی حواشی مربوط به آن می‌پردازد که فهرست مطالب هر بخش بدین ترتیب است:

اعتقادنامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

– **توحید** خدا قدیم، واجب‌الوجود، واحد، احد و برّی از انقسام ذهنی و خارجی است. نه جوهر است نه عرض و از حلول و اتحاد مبراست. کنه دانش از دسترس عقول دور است و در دنیا و آخرت، از رؤیت به ابصار، مبرّا است. همه افعال او برای غرض و مصلحت و حکمت است. کلام او، حادث است و متصف به قادر، حی، عالم، عدل، سمیع، بصیر، غنی، مرید، کاره، متکلم و صادق است (همان: ۳۱۱-۳۱۲).

– **نبوت** در نبوت عامه، ارسال آدم تا خاتم از سوی خداوند است. اقرار به عصمت همه انبیا از جمیع گناهان و سهو و نسیان و سایر نواقص و نیز اظهار معجزه از سوی انبیا ضروری است. در نبوت خاصه، جسمانی بودن معراج، حقانیت جمیع احکام اعتقادی و عملی اسلام، خاتمیت حضرت محمد (ص)، وحیانی (و نه اجتهادی بودن) اوامر و نواهی حضرت رسول (ص)، و وجوب حمل آیات قرآن بر ظاهر آن مگر جایی که دلیلی برای خلافتش باشد، مجموعه باورهای بخش نبوت خاصه را تشکیل می‌دهد (همان: ۳۱۳).

– **امامت** نص پیامبر (ص) بر خلافت حضرت علی (ع) در روز غدیر و نص هر امام بر امام بعد از خود، زنده و غایب بودن حضرت مهدی (عج) و ظهور ایشان برای بر پا کردن عدل و قسط و عصمت ائمه (ع) از جمیع گناهان و از سهو و نسیان و سایر نواقص، اهم اعتقادات در بخش امامت هستند (همان: ۳۱۴-۳۱۵).

– **عدل** در اینجا به مسائل مطرح در بحث عدل اشاره شده، نظیر عقلی بودن حسن و قبح، وجوب عقلی و سمعی شکر منعم، تأیید اختیار و نفی جبر، نفی و تقبیح تکلیف لایطاق (همان: ۳۱۶-۳۱۷).

– **معاد** حقانیت معاد جسمانی و ثواب و عقاب و صراط و میزان و بهشت و جهنم، خلود مؤمن در بهشت و کافر در آتش، عدم خلود فاعل کبیره مؤمن حتی اگر موفق به توبه نشده باشد و تعلق گرفتن شفاعت به مرتکبین کبائر در بخش معاد ذکر شده‌اند (همان: ۳۲۰).

بخش فروع دین

از اصل هفتم تا نوزدهم، شیخ بهایی فروع دین و حواشی مربوط به آن را می‌آورد و نوشته وی از اینجا، تقریباً شکل رساله فقهی به خود می‌گیرد. مسائل سیزده اصل مذکور از این قرار است:

– **تولی و تبرّ:** محبت نسبت به اصحاب پیامبر (ص) دسته‌ای از اصحاب که در حیات و بعد از وفات آن حضرت، تابع اوامر ایشان بودند و تبرّی از آنان که با حضرت علی (ع) جنگیدند یا حق ایشان را غصب کردند و یا در این کار، معاونت یا رضایت خاطر داشتند.

- بیان حکم مالکیت انسانی نسبت به انسان دیگر (فقط حکم بستگان سببی و نسبی را بیان کرده است).
- برخی احکام نماز، روزه، غسل، حج، صید، ظروف طلا و نقره، زکات و ازدواج و طلاق.
- وجوب جهاد با کفار حربی (چه اهل کتاب چه غیر ایشان)، وجوب امر به معروف و نهی از منکر به شرط ظن تأثیر و امن از ضرر.
- حرمت ربا و رشوه و سحر و قمار و تراشیدن ریش و خوردن ماهی بدون فلس، حرمت شراب و بیان حد آن و برشمردن برخی مشاغل حرام (همان: ۳۲۱-۳۴۱).

ب. اعتقادنامه مجلسی

الاعتقادات مجلسی از جهت حجم، به اعتقادنامه‌های مفصل نظیر اعتقادات صدوق و مفید نزدیک‌تر است تا رساله اعتقادیه شیخ بهایی. همچنین برخلاف رساله شیخ بهایی، گاه در آن استدلال - عقلی یا نقلی - هم به چشم می‌خورد، البته نه با وسعت و وفور استدلال‌های رساله صدوق و مفید.

رساله مجلسی با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی شروع می‌شود. از حیث نوع مطالب، این مقدمه را می‌توان، بخشی از متن اعتقادات دانست. زیرا برخی آرای وی، در همین جا بیان شده که عمدتاً، به شأن و مقام پیامبر (ص) و ائمه (ع) معطوف است. پس از مقدمه دو باب: «ما يتعلق باصول العقاید» و «ما يتعلق بکیفیه العمل» قرار گرفته که در هر یک به مناسبت، عناوین متعدد، گاه به شکل مفصل و گاه به طور مختصر، بیان شده است.

اصول عقاید

بخش اصول عقاید در پنج محور اصول دین و اصول مذهب شکل گرفته، و اهم مسائلی که مورد توجه مجلسی واقع شده است به ترتیب مندرج در رساله عبارت‌اند از:

- توحید) وحدانیت خداوند، ازلی و ابدی و مستغنی از غیر بودن او، عینیت ذات و صفات، نفی جسمانیت و زمان و مکان و ماده و مُدّه از باری تعالی.
- اثبات قدرت و اختیار مطلق برای خداوند، به نحوی که قادر است بدون نیاز به ماده و زمان، هزاران عالم مثل این عالم خلق کند، برخلاف نظر حکما که خلق اجسام را

منوط به وجود ماده قدیم و استعداد می‌دانند. اثبات حیات و اراده و سمیع و بصیر و متکلم بودن خداوند و اثبات غایت و مصلحت و حکمت در همه افعال او.

- تأکید بر علم خداوند به جزئیات و کلیات و علی‌السویه بودن علم قبل‌الایجاد و بعدالایجاد، نفی تفکر در صفات بیش از آنچه در احادیث آمده، نفی تکلیف لایطاق، نفی امکان رؤیت خدا در دنیا و آخرت با چشم، نفی حلول و اتحاد و نفی داشتن فرزند و شریک و صورت و جزء و عضو از خداوند (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۹-۲۰ و ۲۲-۲۴).

- عدل) نفی جبر و دفاع از موضع «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»، ورود خداوند در فعل انسان از طریق هدایت و اضلال بدون منجر شدن به جبر، نفی تفکر در قضا و قدر (همان: ۲۰-۲۱).

- نبوت) در نبوت عامه: ایمان به حقانیت جمیع انبیاء؛ در نبوت خاصه: ایمان به معجزه بودن قرآن و حرمت اهانت یا استخفاف آن، وجوب اعتقاد به ملائک و جسم لطیف بودن ایشان و صاحب بال بودن بعضی از آنها، وجوب اقرار به معراج جسمانی و اقرار به عصمت پیامبر (ص) و جمیع انبیاء و ملائک از گناه صغیره و کبیره، از اول تا آخر عمر. در مقدمه رساله نیز آمده که همه انبیاء در ظاهر از جنس بشرند و در باطن از حیث اخلاق و قابلیت‌ها و نفوس، متباین با آنها هستند (همان: ۱۵).

قبل از ورود به بحث امامت، مجلسی به دو مسئله دیگر هم اشاره می‌کند که یکی لزوم اعتقاد به حدوث عالم (یعنی جمیع ما سوی الله) است و دیگری بیان ضروری دین و حکم منکر آن. در این قسمت، مجلسی فهرست بلندی از ضروریات دین ارائه می‌کند و می‌گوید ضروری دین چیزی است که بر هیچ یک از مسلمانان - مگر افرادی نادر از آنها - پوشیده نباشد؛ و منکر ضروری دین را کافر و مستحق قتل می‌داند: «انکار ما علم ثبوتیه من الدین ضروره بحیث لا یخفی علی احد من المسلمین الا ما شذ، کفرٌ یستحق منکره القتل و هی کثیره کوجوب الصلاه الخمیس و ... و غیر ذلک مما اشتهر بینهم، بحیث لا یشک فیه الا من شد منہم» (همان: ۲۴-۲۵).

- امامت) مباحث امامت با بیان ضروریات مذهب شروع می‌شود: مجلسی می‌گوید اقرار به امامت ائمه (ع) و فضیلت و علم آنها و وجوب اطاعت ایشان از ضروریات مذهب امامیه است و مودت و تعظیم فی‌الجمله ائمه (ع) از ضروریات اسلام. برائت از خلفای ثلاث و معاویه و یزید و هر محارب با امیرالمؤمنین یا هر یک از ائمه (ع)، و برائت از همه قاتلان امام حسین (ع) و

گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان نیز ضروری مذهب است. ادامه مطالب این بخش چنین است:

- ائمه (ع) اشرف مخلوقات و افضل از ملائک و انبیا و صاحب علوم جمیع انبیا و عالم به ماکان و مایکون تا روز قیامت هستند. آثار و کتب انبیای پیشین نزد آنهاست و تمامی احوال و اقوال و افعالشان به امر خداوند است و علمشان به احکام من عندالله است نه به رأی و اجتهاد.

- پاسخ هیچ پرسشی بر ایشان مجهول نیست و به تمام زبان‌ها آشنا هستند و به ایمان یا کفر همه مردم واقف‌اند. امیرالمؤمنین (ع) همه علم پیامبر (ص)، و هر امام لاحق، تمام علم امام سابق را دارد. باید به همه اخباری که از آنها می‌رسد تسلیم و مؤمن بود چه به نحو تفصیل (وقتی عقل محتوای آن خبر را درک کند) و چه به نحو اجمال (وقتی عقل محتوای خبر را درک نکند).

- خلق عالم را نباید به آنها نسبت داد: «لا نعتقد انهم خلقوا العالم بامر الله تعالی»، اما پیامبر و ائمه (ع) وسایط بین خدا و سایر موجودات‌اند و هر فیض وجودی‌ای، با آنها شروع می‌شود و سپس به سایر خلایق می‌رسد و مقصود از خلق عالم، این بزرگواران‌اند.

- ائمه (ع) مانند پیامبر (ص) از اول تا آخر عمر از جمیع گناهان صغیره و کبیره مبرا و معصوم‌اند و دچار سهو و نسیان هم نمی‌شوند و اخباری که نوعی سهو و نسیان را به ایشان نسبت می‌دهد باید حمل بر تقیه شود. ایشان صاحب مقام شفاعت کبرا هستند و اقرار و اعتراف به حضورشان هنگام مرگ مؤمن و کافر و بر و فاجر واجب است (همان: ۲۵-۲۸).

- معاد) در بخش معاد به این مطالب اشاره شده:

- وجوب ایمان به بقای روح بعد از مفارقت از بدن و تعلق دوباره آن به بدن،^۲ وجوب ایمان به فشار قبر به نحو فی‌الجمله، و پرسش نکیر و منکر نزد مجلسی، از ضروریات دین است.

- وجوب اعتقاد به وجود جنت و نار دنیایی^۳ (علاوه بر جنت و نار جاودان)، و مخلوق بالفعل بودن بهشت و جهنم و اینکه بهشت و جهنم، اکنون موجودند نه اینکه بعداً خلق می‌شوند.

- وجوب ایمان به رجعت، که این امر از خصایص شیعه است، و وجوب اعتقاد به حشر همه مردم در قیامت، حقانیت حساب و تطایر کتب و موکل بودن دو ملک بر هر

اعتقادنامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

انسان، شفاعت پیامبر و ائمه (ع) و اختصاص شفاعت به مؤمنان، خلود کفار، عدم تخلف وعد و امکان تخلف وعید، قبول توبه، صحت حبط و تکفیر، صراط، میزان و احوال و احوال قیامت.

مجلسی، علاوه بر بخش نبوت، در این بخش نیز توضیح نسبتاً بلندی راجع به ملائک می‌دهد و مجدداً بر اینکه جسم لطیف‌اند و بال دارند و باید به عصمت آنها معتقد بود تأکید می‌کند (همان: ۲۸-۳۲).

در مجموع، در دو بخش مقدمه و باب اول، معاد و امامت بیشترین حجم را دارد و پس از آن و به ترتیب توحید، نبوت و عدل قرار دارند.

کیفیت عمل

این بخش از رساله/اعتقادیه مجلسی کاملاً با بخش مربوط به اعمال در رساله شیخ بهایی متفاوت است. در این قسمت، مجلسی به هیچ یک از فروع دین اشاره نمی‌کند، بلکه بیشتر به بحث توصیفی درباره مقدمات عمل صحیح و موانع آن می‌پردازد. اهم نکات مندرج در این قسمت عبارت‌اند از:

- بحثی مستوفی درباره اهمیت نیت که محور و مدار عمل است، و دسته‌بندی مردم به حسب نیاتشان در عبادت خداوند به نه گروه و شرح هر گروه (همان: ۳۳-۳۸).
- توصیه به کسب علم و شرح پیوند علم با عمل (همان: ۳۸).
- بیان روح نماز و اسرار هر یک از اجزای آن (همان: ۳۹-۴۱).
- اقسام دعا و ضرورت حضور قلب در آن (همان: ۴۱-۴۲).
- بحثی طولانی در لزوم تقید به اخلاق حسنه و پرهیز از اخلاق سیئه و بیان راه‌هایی برای مبارزه با برخی خلق‌های ناپسند نظیر بخل، عجب و تکبر و معالجه آنها (همان: ۴۲-۴۴).
- برشمردن برخی از اذکار مهم و اوقات مخصوص هر یک و چند توصیه برای انجام برخی عبادات و اعمال پسندیده و نهی از چند عمل ناپسند (همان: ۴۴-۴۷).

۲. تحلیل و مقایسه دو اعتقادنامه

پس از اینکه گزارش اهم مطالب دو اعتقادنامه را آوردیم به تحلیل محتوایی و مقایسه دو رساله می‌پردازیم.

۲. ۱. انگیزه نگارش

نخستین نکته قابل بررسی، انگیزه نگارش هر رساله است. شیخ بهایی در همان عبارت ابتدایی رساله اظهار می‌کند که برخی از گروه‌های موسوم به شیعه، نظیر زیدیه و کیسانیه، به عقاید و اعمالی باور دارند که اثناعشریه آن را باطل می‌دانند، اما چون اهل سنت - به دلیل اشتراک اسم - میان گروه‌های مختلف موسوم به شیعه تفاوتی قائل نمی‌شوند، وی بر آن شده که با بیان مخّ اعتقادات اثناعشری، این گروه را از تشنیع و تقبیح به خاطر چنان آرای باطلی، دور نگه دارد. به همین سبب او، در رساله خود بر مسائلی تکیه می‌کند که مخالفان گمان می‌کنند شیعه اثناعشری نه به آنها، بلکه به عقایدی متفاوت و مخالف آنها معتقد است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۸). بدین ترتیب شیخ هم انگیزه خود را روشن می‌کند، هم به این پرسش احتمالی خواننده خود که: «چرا از بین همه مسائلی که می‌توان به عنوان اعتقادات اصلی ذکر کرد، به مسائل کنونی پرداخته است» پاسخ می‌دهد.

مجلسی هم در ابتدا و هم در انتهای مقدمه، انگیزه خود را از نگارش رساله بیان می‌کند و مانند شیخ بهایی، احوال و اوضاع زمانه را انگیزه اصلی این کار می‌داند. وی می‌گوید اکنون در زمانه‌ای هستیم که راه‌ها بر مردم مشتبه و مسلک‌ها بر ایشان تیره شده؛ شیطان و یاوران جن و انس اش سر راه سالکین الی الله قرار گرفته و آنها را به چپ و راست می‌کشانند و گمراهی و بدعت را به شکل حق، جلوه می‌دهند. در چنین اوضاعی من در بیان آرای برحق که برایم آشکار شده کوتاهی نمی‌کنم و از هیچ ملامت‌گری هم نمی‌هراسم. پس آنچه از اصول مذهب از طریق اخبار متواتر اولیای دین بر من روشن شده را بیان می‌کنم تا مبادا مردم فریب بخورند و گمراه شوند (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۴ و ۱۹).

در مقام مقایسه باید گفت تفاوت دو انگیزه روشن است: شیخ بهایی برای رفع ظن و گمان نابجایی که برخی اهل سنت به شیعه دوازده‌امامی دارند به بیان اعتقادات می‌پردازد، آن هم فقط در مواردی که برای اهل سنت شبهه ایجاد شده، اما مجلسی برای جلوگیری از گمراه شدن و فریب خوردن خود شیعیان اقدام به نگارش می‌کند، یعنی هدف شیخ بهایی روشن شدن واقعیت برای اهل سنت است، اما هدف مجلسی روشن شدن خود شیعیان و به تبع آن، طرد مخالفان است. مجلسی از گروه‌هایی نام می‌برد که قصد دارند از راه‌های مختلف به گمراه کردن شیعیان و ایجاد انحراف در

اعتقادنامه‌های شیخ بهایی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

عقاید آنها پردازند و او که بر ایمان شیعیان هراسناک است مرتباً نسبت به این مسالک و طرق به زعم او گمراه‌کننده، اخطار و هشدار می‌دهد، اما در گفتار شیخ بهایی، اثری از مطرح بودن چنین طرح و نقشه‌ای دیده نمی‌شود و او از هجوم گروه و فرقه‌ای بر عقاید شیعه بیمناک نیست.

۲.۲. اصول عقاید

- **توحید** در بحث توحید هر دو رساله، به چند صفت ثبوتی و چند صفت سلبی مشترک اشاره شده و برخی صفات نیز در هر رساله به نحوی متفاوت مورد توجه قرار گرفته، مثلاً مجلسی صفات ازلی، ابدی، مختار را آورده و بر علم و حیات و اراده تأکید ویژه کرده، ولی شیخ بهایی خداوند را با کلماتی نظیر قدیم، کاره، واجب‌الوجود بالذات، بری از انقسام ذهنی و خارجی و متعالی از لوازم جوهری و عرضی وصف کرده که در فضای فلسفی رایج‌تر است تا در فضای کلامی‌ای مانند اعتقادنامه که قرار است در دسترس عامه باشد و این مسئله، غلبه بینش فلسفی بر شیخ را ظاهر می‌کند. نفی شریک، نفی حلول و اتحاد و نفی رؤیت با چشم در دنیا و آخرت و اثبات غایت و غرض و حکمت و مصلحت در فعل الاهی و دور از دسترس عقل بودن کنه ذات باری تعالی هم مورد تأکید هر دو رساله است.

- **نبوت و عدل** شیخ بهایی هر یک از نبوت و عدل را مانند توحید و امامت و معاد، در یک اصل مستقل بررسی کرده است، اما مجلسی برخلاف سه مورد دیگر، مباحث نبوت و عدل را بسیار کوتاه و فهرست‌وار آورده است. نخستین نکته در خور توجه هر دو رساله در این بخش مبحث «عصمت» انبیاست. شیخ بهایی در خصوص پیامبر اسلام (ص) می‌نویسد: «انه معصوم من الکبائر و الصغائر و السهو و النسیان و جمیع النقایص الظاهره و الخفیه» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۱۳) و ائمه (ع) و سایر انبیا و حتی اوصیای ایشان را هم واجد همین حد عصمت می‌داند (همان: ۳۱۵). مجلسی هم در خصوص همه انبیا و ائمه (ع) به عصمت در جمیع جهات فوق‌الذکر قائل است و علاوه بر آن عصمت ملائک را هم مورد توجه قرار می‌دهد که شیخ بهایی به آن نپرداخته است: «لابد تعتقد فی النبی (ص) و الائمہ صلوات الله علیهم انهم معصومون من اول العمر الی آخره، من صغائر الذنوب و کبایرها و کذا فی جمیع الانبیاء و الملائکه... و لا يجوز علیهم (پیامبر و ائمه علیهم السلام) السهو و النسیان و ماورد به من الاخبار محموله علی التقیه» (مجلسی، ۱۴۰۹: ۲۶-۲۷).

دومین نکته مهم در این قسمت، بحث «ضروریات دین» است که مجلسی به تفصیل به آن پرداخته و شیخ بهایی هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است. مجلسی می‌گوید ضروری دین چیزی است که ضرورتاً ثابت شده از دین است، به نحوی که جزء اسلام بودن آن بر هیچ مسلمانی به جز افرادی نادر و شاذ، پوشیده نیست و اعلام می‌کند که انکار ضروریات دینی، کفر است و منکر آن، مستحق قتل است. اما در فهرست او در کنار اشاره به اعمال واجبی نظیر نماز، زکات، روزه، حج و جهاد و حرمت ربا و قتل ناحق و خوردن گوشت خوک و شراب، عناوین فرعی و جزئی‌ای نیز به چشم می‌خورد، مانند رجحان نماز جماعت، رجحان صدقه بر مساکین، اذعان به فضیلت علم و اهل علم، فضل صدق نافع و مرجوح بودن کذب غیرنافع، رجحان سلام و پاسخ آن، رجحان نیکی به والدین و مرجوح بودن عاق ایشان و رجحان صله ارحام (همان: ۲۴-۲۵). اینکه مجلسی بی هیچ تفاوتی، این موارد را در کنار اموری مانند نماز و روزه قرار می‌دهد و منکر آنها را علی‌السویه مشمول حکم ضروری دین یعنی «کافر بودن و سپس مستحق قتل شدن» می‌سازد در خور تأمل است، و تا حدی شدت و غلظت برخورد او را نشان می‌دهد. این برخورد شدید و غلیظ در موارد دیگری در همین رساله که به زودی به آن می‌پردازیم هم به چشم می‌خورد. پرسش این است که حقیقتاً اگر کسی مثلاً رجحان سلام و پاسخ آن را نپذیرفت یا جزء اسلام بودن رجحان صدقه بر مساکین و فضیلت اهل علم را انکار کرد باید کافر شمرده شود و مستحق قتل باشد؟

مجلسی به ضروریات مذهب نظیر اذعان به امامت ائمه و فضل و علم آنها نیز می‌پردازد و می‌گوید انکار آنها، شخص را در زمره مخالفان ائمه (ع) (و نه جزء کفار) قرار می‌دهد، اما تذکر می‌دهد که مودت و تعظیم فی‌الجمله ایشان، ضروری دین است و منکران آن مانند خوارج و نواصب، کافر به شمار می‌روند^۴ (همان: ۲۵).

- **امامت** شیخ بهایی در این بخش فقط به سه نکته اشاره می‌کند: منصوص بودن امامت هریک از ائمه (ع)، عصمت مطلق ایشان و زنده و مستور بودن امام زمان (عج). به این ترتیب، امامت از حیث تعداد مسائل، مختصرترین اصل اعتقادی رساله اوست، در حالی که مباحث امامت هم در متن رساله مجلسی مفصل است و هم بخش اصلی مقدمه را به خود اختصاص می‌دهد و استدلال‌های کوتاهی نیز در آن دیده می‌شود؛ برای مثال بر حکمت توسل به ائمه (ع) در همه حاجات و دلیل لزوم سلام و صلوات فرستادن بر آن بزرگواران و علت نیاز بشر به آنها به عنوان واسطه میان خود و باری تعالی، استدلال شده است (همان: ۱۴-۱۵).

مقام‌نامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

مجلسی به عصمت مطلق ائمه قائل است و به علم تام و تمام آن حضرات، که تماماً افاضی و من عندالله است نه اکتسابی و از نزد خودشان تأکید می‌کند و معتقد است که باید به جمیع اخباری که از آنها رسیده تسلیم شد: «و یحب ... ان تکون فی مقام التسلیم فی کل ما وصل الیک من اخبارهم ... و ایاک ان ترد شیئاً من اخبارهم» (همان: ۲۷). مجلسی چنین استدلال می‌کند که اگر حدیث و خبر مطابق عقل و درک تو نبود ایمان اجمالی به آن کافی است و نباید به خاطر ضعف فهم خود، دست به انکار و رد آن بزنی. زیرا با این کار، به فرموده امام صادق (ع)، خدا را تکذیب کرده‌ای و اساساً، علوم و آگاهی‌های ائمه (ع)، غریب و دور از دسترس عقل بشری است و لذا رد حتی یک مورد از اخبار ایشان، سزاوار نیست.

روشن است که این سخن مجلسی را فقط در مورد احادیثی می‌توان صحیح دانست که صدور آنها از ائمه (ع) قطعی باشد و با توجه به احادیث جعلی فراوان، عبارت «کل ما وصل الیک من اخبارهم» نمی‌تواند مطلق و بدون قید تلقی شود، گرچه ایشان، قیدی نیاورده است.

– **معاد** در پنج اصل مربوط به اصول عقاید، معاد کم‌حجم‌ترین اصل در رساله شیخ بهایی است، برخلاف مبحث معاد در رساله مجلسی که حتی از امامت نیز اندکی مفصل‌تر است. البته تعداد مسائل مورد نظر شیخ در همین حجم اندک، نه مورد یعنی سه برابر تعداد مسائلی است که در بخش امامت آمده است. دو مورد از این مسائل درباره خلود است و این نشان‌دهنده اهمیت آن نزد وی است. شیخ بهایی معتقد است مؤمنان مخلد در بهشت و کفار مخلد در آتش اند. این سخن وی هیچ شرح و تفصیلی ندارد و هیچ قیدی واژه مؤمن یا کافر را مقید نمی‌کند تا معلوم شود که مؤمن مخلد و کافر مخلد چه صفاتی دارند؟ روشن نیست که آیا هر کس مصداق کافر بود – حتی اگر اهل کتاب باشد و یا فرد غیردیندار درست‌کار و نیکوکار و متعهد به اخلاق باشد – مخلد در آتش است و نمی‌تواند به سبب ایمان به اصول مسیحیت و یهودیت و یا به سبب افعال و اخلاق حسنه‌اش از آتش جهنم خلاص شود و یا به درجاتی از بهشت نایل آید؟ عبارت شیخ بهایی به شکل موجود، این نکات را مبهم گذاشته است. عبارت مجلسی نیز همین ابهام را در مورد کافر، دارد: «الکفار و المعاندین من اهل الخلاف مخلدون فی النار» (مجلسی، ۱۴۰۹: ۳۱). نیز هر دو معتقدند (مؤمن) فاعل کبیره حتی اگر بدون توبه بمیرد مخلد در عذاب نیست و شیخ بهایی می‌افزاید آیاتی که ظاهر آنها خلاف این است باید تأویل شوند (همان: ۳۱؛ شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۲۰). بحث رجعت و حضور نکیر و منکر و سؤال

و جواب قبر و شفاعت از جمله مباحثی است که مجلسی مفصل‌تر از سایر عناوین معاد به آنها پرداخته است و در بحث شفاعت آورده که از نظر او شفاعت مختص مؤمنان است و شامل غیر ایشان نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۹: ۳۲).

۳.۲. روح حاکم بر دو رساله در بخش اصول عقاید

در مقام تحلیل و مقایسه روح حاکم بر این دو رساله چند نکته قابل تأمل و در خور بررسی وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

— الف) شیخ بهایی در ارائه آرای خود، همه جا حالت خبری بودن رساله را حفظ می‌کند و همواره با استفاده از فعل «تعتقد» و عبارت: «ما اعتقاد داریم که...»، باورهایش را به دیگران عرضه می‌کند، اما نوشتار مجلسی حالت دستوری به خود گرفته است. او با به کارگیری تعابیری نظیر: «یجب ان تعتقد یا: ان تؤمن» و «لا بدان تعتقد» و «ایاک ان تعتقد» و «یلزمک الایمان» و «لا بد من الاذعان» مرتباً به خواننده نسبت به نحوه اعتقادش، امر و نهی می‌کند. البته به ندرت از فعل «علم» که بیشتر حالت آگاهی و اطلاع‌رسانی دارد نیز استفاده کرده است. این لحن دستوری در بخش مربوط به اعمال مشاهده نمی‌شود و لحنی ملایم و نصیحت‌گونه، که مناسب فضای اخلاقی و وعظ و تذکر است، بر آن بخش حکم فرمات. اما شیخ بهایی در بخش فروع دین نیز همان لحن و حالت خبری بخش اصول دین خود را حفظ می‌کند و با همان واژه «تعتقد» پیش می‌رود. مجلسی در مقدمه، از افعال امری استفاده نمی‌کند و تنها به شرح و توضیح آرای خود می‌پردازد، ولی وقتی در بخش اصول عقاید بعضی از همین آرا را می‌آورد، خواننده خود را با «باید و نباید» مورد خطاب قرار می‌دهد. لحن خبری در اعتقادنامه‌های دیگری نظیر اعتقادنامه شیخ صدوق و مفید نیز به چشم می‌خورد. در این دو رساله، علی‌رغم مفصل بودن تقریباً هیچ فعل دستوری و باید و لابدی به کار نرفته است.

— ب) در میان اموری که مجلسی اعتقاد یا عدم اعتقاد به آنها را واجب دانسته، مواردی وجود دارد که فقط مطابق رأی بعضی از علمای شیعه و از جمله مجلسی است نه همه آنها، و به اصطلاح از مسائل اختلافی است، ولی او در همه موارد اعم از اینکه نظر عموم علما باشد یا صرفاً نظر برخی از جمله خودش، به طور یکسان خطاب «باید یا نباید چنین اعتقادی داشته باشی» را به کار می‌برد، خواه اعتقاد به وحدانیت خدا و شریک نداشتن او باشد که از امور مسلم نزد جمیع شیعیان (و مسلمانان) است و خواه موارد اختلافی نظیر آنچه اینجا می‌آوریم:

اعتقادنامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

- واجب است معتقد باشی که ملائک اجسام لطیف‌اند و می‌توانند به شکل‌های مختلف در آیند، نه اینکه عقل یا نفس فلکی‌اند، چنان‌که فلاسفه می‌گویند، و اعتقاد به اینکه بعضی از ملائک پر و بال دارند و اعتقاد به عصمت و طهارت آنان نیز واجب است (همان: ۲۲ و ۲۸-۲۹).

- باید معتقد باشی که عالم - یعنی جمیع ما سوی الله - حادث است، و حدوث آن حدوث زمانی است نه حدوث ذاتی مورد نظر حکما (همان: ۲۴).

- باید معتقد به عصمت همه انبیا از جمیع گناهان کبیره و صغیره از اول تا آخر عمر باشی.

- باید پیامبر (ص) و ائمه را اشرف جمیع مخلوقات و برتر از همه انبیا و ملائک بدانی.

- باید و ضروری است معتقد باشی که ائمه (ع) به تمام زبان‌ها علم دارند (همان: ۲۶).

- نباید به وقوع سهو و نسیان از ائمه (ع) معتقد باشی.

- باید نسبت به تمام اخبار منتسب به معصومان (ع) در مقام تسلیم و پذیرش باشی و نباید هیچ خبری را به این دلیل که عقل تو آن را نمی‌فهمد، رد کنی (همان: ۲۷).

- باید به بقای روح بعد از مفارقت از بدن و تعلق آن به بدنی مثل بدن دنیوی، معتقد باشی (اعتقاد به تعلق روح به بدن مثالی تا پایان گرفتن تدفین و تشییع و سپس انتقال روح به بدن اصلی واجب است) (همان: ۲۸).

- واجب است اعتقاد به اینکه آسمان‌ها غیرمنطبق بر هم‌اند، بلکه میان هر آسمانی با آسمان دیگر پانصد سال فاصله است و بین هر دو آسمان، پر از ملائک است.

- باید اذعان کنی که فشار قبر بر بدن اصلی است نه بدن مثالی، و اعتقاد به اینکه ارواح بعد از سؤال و فشار قبر به بدن مثالی خود منتقل می‌شوند ضروری است (همان: ۲۹).

- واجب است به شبهات حکما در مسئله معاد جسمانی و نفی اعاده معدوم توجه نکنی (همان: ۳۱).

برای روشن شدن اختلافی بودن این موارد، به طور مختصر به چند رأی متفاوت در هر مورد اشاره می‌کنیم. قبل از پرداختن به این بحث نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن اینکه به نظر می‌رسد در خصوص چنین عقاید مورد اختلافی، روش شیخ بهایی پسندیده‌تر است. زیرا در رساله خود به آنها نپرداخته و در مسئله معاد جسمانی هم، فقط به بیان اصل اعتقاد به معاد جسمانی اکتفا کرده و راجع به بدن اخروی که به شدت محل اختلاف است اظهار نظری نکرده است؛ اما مجلسی حتی به جزئیات این امر هم اشاره کرده و مثلاً گفته تا هنگام تدفین، روح در بدن مثالی است و هنگام سؤال و جواب و فشار قبر به بدن اصلی می‌رود و پس از آن دوباره به بدن مثالی

منتقل می‌شود و در قیامت، مجدداً به بدن اصلی منتقل شود. وی این سخنان را برگرفته از اخبار و آیات می‌داند و بر خواننده واجب دانسته که معاد جسمانی را دقیقاً با همین جزئیاتی که او گفته است، بپذیرد، در حالی که حتی در سخنان اندیشمند شیعی معاصر او، یعنی ملاصدرا - که تسلطی کامل به قرآن و حدیث هم داشته - با رأیی کم و بیش متفاوت مواجهیم، چرا که ملاصدرا روح را پس از مرگ تا قیامت همراه بدن مثالی و در قیامت همراه بدن اخروی می‌داند. (صدرالمتألهین، بی تا: ۲۸۵-۲۸۹، ۲۶۱-۲۶۸). نظریات متفاوت دیگری نیز وجود دارد، مثلاً غزالی معتقد است پس از مرگ و در قیامت، بدنی از نو آفریده می‌شود (غزالی، ۱۳۶۳: ۲۹۷-۲۹۸) و ابن سینا در مباحث معادی کتب خود مثلاً در *شفاء*، با وجود اذعان به حقانیت معاد جسمانی، مطلبی درباره جزئیات جسم اخروی نیاورده است (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۶۰-۴۶۲).

در مسئله افضلیت پیامبر (ص) بر جمیع خلائق و حتی بر ملائک نیز، برخی نظر متفاوتی دارند؛ مثلاً ابن سینا ضمن اذعان به فضایل منحصر به فرد آن حضرت و برتری ایشان بر همه انسان‌ها، معتقد است مقایسه کردن حضرت با ملائک و سایر موجودات غیر از انسان قیاس مع الفارق به شمار می‌رود و هر موجودی را فقط با موجودات هم‌رده خود باید قیاس کرد (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۵). برخی معتزله هم ملائک را افضل از انبیا می‌دانند (مکدموت، ۱۳۷۲: ۱۳۹) و زکریای رازی همه انسان‌ها را از حیث عقل و سایر ویژگی‌ها برابر می‌داند و می‌گوید تفاوت‌ها به نحوه بهره‌برداری از قوا و استعدادها برمی‌گردد (دینانی، ۱۳۷۹: ۹۶/۲-۹۹؛ رازی، ۱۳۷۱: ۴۸-۴۹).

در جواز صدور سهو و نسیان از معصومان (ع) سخنانی خلاف مشهور وجود دارد، مثلاً شیخ صدوق و استادش ابن الولید، سهوالتبی را جایز شمرده، معتقدند نفی سهو از پیامبر (ص)، غلو به شمار می‌رود^۵ (صدوق، ۱۳۹۲: ۳۶۰/۱) و سید مرتضی سهو و نسیان پیامبر (ص) در اموری همچون خوردن و آشامیدن را جایز می‌داند، مشروط بر اینکه همیشگی و دائمی نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۹/۱۷-۱۲۰؛ سید مرتضی، ۱۹۶۱: ۱۰).

حدوث و قدم عالم هم مورد اختلاف متکلمان و فلاسفه است و برخی از فلاسفه قائل به حدوث ذاتی و قدم زمانی عالم‌اند و قدم زمانی آن را موجب تعدد قدما و منافی توحید نمی‌دانند و در محل خود استدلال‌های قوی بر این مسئله اقامه کرده‌اند. به تعبیر

اعتقادنامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

دقیق‌تر، چنان‌که میرداماد هم گفته، حادث یا قدیم بودن عالم، مسئله‌ای جدلی‌الطرفین است و هر دو طرف، دلایل معتبری بر ادعای خود دارند (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۱۲۱). مسئله دیگر یعنی امتناع یا جواز اعاده معدوم هم از مسائل اختلافی میان متکلمان و فلاسفه مسلمان است. اکثر متکلمان قائل به جواز اعاده معدوم بودند و تصور می‌کردند مخالفت با آن به منزله مخالفت با معاد جسم است. مجلسی در اینجا، موضع متکلمان را دارد، اما اغلب فلاسفه از جمله معتقدان به معاد جسمانی، نظیر ابن‌سینا و ملاصدرا، یا طباطبایی، اعاده معدوم را محال می‌دانند و دلایل عدیده‌ای بر آن اقامه می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۲؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/۴۱۷-۴۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۴-۲۵). ولی یقین آنها به امتناع اعاده معدوم، خدشه‌ای بر اعتقادشان به معاد جسمانی وارد نکرده است.

در مسئله اعتقاد و تسلیم تام و تمام به هر خبری که از معصومان (ع) می‌رسد باید گفت اگر منظور مجلسی، اخبار صحیح و قطعی‌الصدور بوده، حرفی کاملاً صحیح است و نارسایی عقل در درک محتوای چنین احادیثی، هرگز نباید مستمسک رد آنها قرار گیرد، اما اگر - چنان‌که از ظاهر نوشته ایشان برمی‌آید - منظور پذیرش هر خبری است که به آن بزرگواران منسوب است، بسیار روشن است که سخنان خلاف این رأی، یعنی سخنانی که توصیه اکید به ارزیابی احادیث و رد برخی از آنها دارد از زبان خود پیامبر و ائمه (ع) گرفته تا علمای شیعه و سنی، به وفور وارد شده و ما فقط به عنوان نمونه خواننده را به بحث «فی الاحادیث المختلفه» در تصحیح الاعتقاد شیخ مفید ارجاع می‌دهیم (مفید، ۱۳۶۳: ۱۲۶-۱۲۸).

در خصوص عصمت همه انبیا از هر نوع گناه از اول تا آخر عمر نیز اختلاف آرا مشهود است. شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد می‌نویسد ما در مورد عصمت و علم کامل انبیا و ائمه (ع) در حال نبوت و امامت، قطع و یقین داریم و قطعاً معتقدیم عصمت آنها از زمانی که خداوند عقل ایشان را کامل فرموده تا زمانی که مرگشان فرا برسد لازم و ضروری است، اما در مورد احوال ایشان، قبل از آنکه حجت خدا بر مردم باشند و قبل از زمان نبوت و امامتشان، بهتر است توقف کنیم (همان: ۱۰۷-۱۰۸). او در اوایل المقالات، ضمن اثبات عصمت مطلق برای پیامبر اسلام (ص)، در خصوص سایر انبیا (ص) آورده که ایشان، پس از نبوت، از گناهان کبیره و صغیره - به هر صورت -

معصوم‌اند اما پیش از نبوت، ارتکاب غیرعمدی گناه صغیره‌ای که مایه بی‌اعتباری ایشان نشود، رواست (همو، ۱۳۷۱: ۲۹-۳۰) و عبدالجبار معتزلی ارتکاب چنان صغیره‌ای را حتی پس از بعثت نیز جایز می‌داند (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

ضروری شمردن علم امام به همه زبان‌ها (و همه علوم و فنون) نیز مورد اتفاق همه علمای شیعه نیست. برای نمونه، شیخ مفید، علی‌رغم اینکه خود با استناد به روایات، چنین علمی را می‌پذیرد اما معتقد است این امر به هیچ وجه در امامت، نقش اساسی و ضروری ندارد (مفید، ۱۳۷۱: ۴۵).

و اما هر سه نکته مربوط به ملائک، که مجلسی اعتقاد به آنها را واجب می‌داند، مورد مناقشه است. برای مثال، طباطبایی درباره پر و بال داشتن ملائک می‌گوید پر و بال داشتن آنها خیلی روشن نیست و شاید منظور از تعبیر «جناح» برای آنها، به حسب قوایی است که داشته‌اند. طباطبایی می‌افزاید این سخن که فرشته، جسمی نورانی است و به شکل‌های گوناگون درمی‌آید مدرکی ندارد و کلام نادرستی است و در سوره مریم که می‌فرماید: «فتمثل لها بشراً سوياً» مسئله تمثیل مطرح است، یعنی جبرئیل، در چشم مریم (س) این‌گونه وانمود کرد که بشر است و گرنه، او ملک است و ملک هرگز تغییر پیدا نمی‌کند و بشر نمی‌شود (رخ‌شاد، ۱۳۸۱: ۴۴). طباطبایی در تفسیر آیه اول سوره فاطر در المیزان، ضمن رد پر و بال داشتن ملائک به معنای مصطلح پر و بال در پرندگان، جسم لطیف و شکل‌پذیر بودن آنها را هم به شدت رد می‌کند و می‌گوید نه دلیل عقلی‌ای بر این مطلب هست و نه نقل معتبری در کتاب و سنت بر آن وجود دارد (طباطبایی، بی تا: ۷ و ۱۳).

با بررسی این موارد روشن می‌شود که برخی از آرای ایشان در این رساله، حتی در میان علمای امامیه هم مخالفان سرسختی دارد چه رسد به اندیشمندان سایر فرق مسلمان، و شاید بهتر بود در چنین مواردی، یا به اختلاف آرا، اشاره‌ای اجمالی می‌شد و یا حداقل، از واجب و ضروری شمردن اعتقاد به عین این موارد، و گمراه خواندن دیگران و حق و صحیح شمردن نظر شخصی، اجتناب می‌گردید.

– ج) مجلسی در رساله خود از چند گروه نام می‌برد: حکما، صوفیه، غلاة، خوارج و نواصب. او حکما و فلاسفه را به طور مطلق نفی کرده، آنها را ملحد و کافر و گمراه و گمراه‌کننده

می‌خواند، بدون اینکه گروه یا فردی از ایشان را استثنا کند، یا دلیلی جز مخالفت رأی آنها با برداشت خودش از مسائل ارائه کند.

ایشان می‌نویسد حکما هم گمراه‌اند هم گمراه‌کننده؛ نه به پیامبری اقرار دارند نه به کتابی ایمان دارند، بلکه به عقول فاسد و آرای بی‌رونق خود تکیه می‌کنند. نص صریح و صحیح ائمه (ع) را به این دلیل که موافق نظر حکما نیست تأویل می‌کنند، با اینکه می‌بینند که دلایل یا شبهات‌شان، ارزشی بیش از ظن و وهم ندارد و افکار آنان، جز به مانند تار عنکبوت نیست. مجلسی به صراحت، حکمای مشاء و اشراق را به تأویل سخنان اهل بیت (ع) متهم می‌کند و می‌گوید این به سبب حسن ظنی است که به یونانیان کافر دارند (همان: ۱۷).

در بحث معاد می‌نویسد حکما آیات و روایات دال بر معاد جسمانی را تأویل به معاد روحانی می‌کنند و به نفی اعاده معدوم قائل‌اند. لذا آنها را ملحد و کافر می‌خواند (همان: ۳۱). همچنین در مقام نفی آنها، به خواننده توصیه می‌کند که: «به تأویلات ملحدان درباره ملائک که آنها را عقول و نفوس فلکی می‌خوانند گوش ندهید» (همان: ۲۸) و حکما را به دلیل اعتقاد به قدم عالم و عقول و هیولای قدیم تکفیر می‌کند (همان: ۲۴).

مجلسی به سراغ صوفیه معاصر خود نیز می‌رود و عقاید آنها را بدعت‌گونه و تحریفاتی در دین می‌داند و به شدت نسبت به آنها انذار می‌دهد: «طایفه من اهل دهرنا اتخذوا البدع دیناً، یعبدون الله به و سموه به التصوف ... انهم یحرفون اصول الدین و یقولون بوحده الوجود ... و یقولون بالجبر و سقوط العبادات ... فاحذروا یا اخوانی ... من وسوس هولاء الشیاطین ...» (همان: ۱۷-۱۹). در جای دیگر هم جمعی از صوفیه و برخی غلاة را، که به حلول یا اتحاد قائل‌اند، تکفیر می‌کنند^۴ (همان: ۲۲). ایشان خوارج و نواصب را هم به سبب عدم مودت و عدم تعظیم ائمه (ع) - که نزد وی از ضروریات دین اسلام است - کافر می‌شمارد (همان: ۲۵).

اما شیخ بهایی در رساله خود نامی از گروه‌ها یا فرقه‌های فکری و عقیدتی نبرده و به نفی و تکفیر آنها نپرداخته است، در حالی که از حیث شرایط زمانی و اوضاع اجتماعی تفاوت چندانی با روزگار مجلسی ندارد و کم و بیش با همان گروه‌ها مواجه بوده است.

د - در رساله اعتقادات مجلسی، جا به جا با تکفیر کردن مواجهیم. اعتقاد یا عدم اعتقاد به امور متعددی از سوی او کفر شمرده شده و این واژه در تمام موارد - که بیش از پنجاه مورد است - به طور یکسان و بدون هیچ قید یا صفتی، به کار رفته است؛ مثلاً عبادت اصنام از نظر وی

کفر است و انکار جسمیت ملائک هم کفر است، در حالی که در مسئله اول اتفاق نظر وجود دارد ولی در مسئله دوم خیر. پیش از برشمردن همه مواردی که مجلسی کفر دانسته است به طرح دو مقدمه مختصر در ارتباط با معانی و کاربردهای کفر می‌پردازیم:

مقدمه ۱) واژه کفر که به معنای پوشاندن و پنهان کردن چیزی است گاه در مقابل اسلام و غیر قابل جمع با آن است و گاه در مقابل ایمان و قابل جمع با اسلام، و این بدان سبب است که اسلام و مسلمان بودن اعم از ایمان و مؤمن بودن است: ^۷ «قالت الاعراب آمناء، قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم» (حجرات: ۱۴). حداقل آنچه برای مسلمان بودن لازم است مطابق روایات، شهادت به الوهیت و توحید خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) است، اما لزوم اعتقاد به معاد برای تحقق اسلام، محل اختلاف است. آیه الله خوبی در *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، اعتقاد به معاد را لازمه مسلمان شدن می‌داند (خوبی، بی‌تا: ۶۲/۳) اما خمینی دخالت معاد در صدق اسلام را رد می‌کند: «اندراج منکر المعاد ایضاً فی الکفار حقیقه و دعوی کون الاسلام عباره عن الاعتقاد بالارکان الاربعه، و الاعتقاد بالمعاد داخل فی ماهیته ایضاً، لا یخلو عن اشکال، بل منع» (خمینی، ۱۳۷۹ الف: ۴۲۸/۳). مراد خمینی از ارکان اربعه، اقرار به الوهیت و توحید و رسالت در کنار معاد است. همچنین انکار امامت و ولایت از نظر برخی به منزله کفر است،^۸ اما مشهور میان علما و فقهای امامیه آن است که مخالفان امامت، مسلمان‌اند و اگر در روایات در چنین موردی از واژه «کفر» استفاده شده، منظور کفر در مقابل ایمان است نه کفر در مقابل اسلام (همان).

مطابق مضمون این حدیث، اسلام شامل اعتقاداتی است که همه فرق مسلمان آن را پذیرفته باشند. لذا امامت و ولایت نمی‌تواند جزء آن باشد: «الاسلام ما ظهر من قول او فعل و هو الذی علیه جماعه الناس من الفرق کلها» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۶/۲). مطابق حدیث مفصلی از امام صادق (ع)، در کتاب خدا برای کفر پنج وجه ذکر شده است: اولین آنها «انکار» است که خود دو وجه دارد: یکی انکار ربوبیت و توحید، و دیگری انکار در عین آگاهی و معرفت، یعنی انکارکننده به صحت امری آگاهی و علم دارد اما باز آن را انکار می‌کند (نک: نمل: ۱۴؛ بقره: ۸۹). وجه سوم، «کفر در مقابل شرک» است که در این آیه هم به آن اشاره شده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (دهر: ۳؛ و نیز: ابراهیم: ۷؛ بقره: ۱۵۲؛ نمل: ۴۰). وجه چهارم، کفر به معنای «ترک دستورها و واجبات الاهی» است که از سوی مسلمانان و مؤمنان هم صورت می‌گیرد،

اعتقادنامه‌های شیخ باالی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

مانند ترک حج واجب که در آیه ۱۷ آل عمران آمده و آیه: «تؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض» (بقره: ۸۵) هم به همین معنا اشاره دارد.

وجه پنجم، «کفر برائت» یا کفر به معنای تبری جستن است که در آیه چهارم سوره ممتحنه و از قول حضرت ابراهیم آمده: «کفرنا بکم ویدا بیننا و بینکم...». حدیث دیگری از آن حضرت (ع) روشن می‌کند که ترک واجبات فقط در صورتی که با انکار واجبات همراه باشد موجب کفر است نه صرف ترک واجبات: «خداوند متعال چیزهایی را بر بندگان واجب فرموده است (فرائض)، کسی که یکی از آنها را ترک کند و آن را انکار هم بنماید کافر می‌شود... پس این‌گونه نیست که اگر کسی برخی دستورهای الهی را ترک نماید، کافر شود، بلکه گاه مستحبات را ترک کرده و ثواب و خیر را از دست داده است» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۲۰/۱).

مقدمه ۲) این بحث که آیا صرف انکار «ضروری دین» موجب کفر است یا خیر از مباحث اختلافی فقه شیعه است. برخی از فقها به کفر بودن انکار ضروری دین حکم کرده‌اند و برخی معتقدند انکار ضروری دین تنها در صورتی که مستلزم انکار خدا یا رسول خدا (ص) باشد کفرآور است. مجلسی در رساله اعتقادات انکار ضروری دین را کفر و منکر را مستحق قتل می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۹: ۲۴) و در حق الیقین پس از شرح معنای اسلام و ایمان و حداقل عقایدی که برای مسلمان بودن لازم است می‌نویسد کفر، با اخلال به یکی از آن عقاید حاصل می‌شود خواه به شک در آنها باشد یا به اعتقاد به خلاف آنها، یا آنکه در اصل، آنها به خاطرشان خطور نکرده باشد (همو، بی‌تا: ۵۵۲).

در میان اندیشمندان متأخر، آیه الله خویی در شرح عروه الوثقی می‌نویسد: «انکار هر حکمی از احکام اسلامی - اعم از اینکه ضروری باشد یا نباشد - در صورتی که با علم و آگاهی همراه باشد، تکذیب پیامبر و انکار رسالت او را به همراه دارد و شکی نیست که چنین چیزی باعث کفر و ارتداد است» (خویی، بی‌تا: ۶۱/۳). خمینی هم در کتاب الطهاره به جزئیات مسئله می‌پردازد و می‌نویسد:

اگر فرض شود در جایی اعتقاد به آن اصول (الوہیت، توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص)) با عدم اعتقاد به غیر آن جمع شود مثلاً شخصی به خاطر شبهه‌ای، چیزی غیر از آن اصول را انکار کند به گونه‌ای که مستلزم انکار آن اصول نباشد آن شخص مسلمان به حساب می‌آید. البته نمی‌توان میان

اعتقاد به نبوت و عدم اعتقاد به تمامی احکام دین جمع کرد، اما چنین چیزی در مورد عدم اعتقاد به بعضی از احکام دین قابل فرض است. زیرا ممکن است شخص به خاطر برخی شبهات و کج‌اندیشی‌ها، برخی احکام دین، اعم از ضروری و غیرضروری، را انکار کند. اگر معلوم شود که فلان شخص به اصول عقیده دارد و اجمالاً به آنچه پیامبر اسلام (ص) آورده، التزام دارد اما به خاطر شبهه‌ای در وجوب نماز یا حج شک دارد و گمان می‌کند وجوب این دو، اختصاص به صدر اسلام داشته و برای اعصار بعدی واجب نیست، به چنین شخصی در عرف متشرعه نامسلمان گفته نمی‌شود و دلیل بر مسلمان بودن این شخص، همان ادله‌ای است که دلالت دارد بر اینکه اسلام همان شهادتین است (خمینی، ۱۳۷۹ الف: ۳/۴۴۴).

ما در این نوشتار قصد ورود به جزئیات بحث کفر و اسلام و ایمان و ضروری دین را نداریم، اما همین مختصر روشن می‌کند که ملاک مجلسی در خصوص کافر دانستن اشخاص، ملاکی تنگ‌دامنه و سخت‌گیرانه است، بدین معنا که با کوچک‌ترین مجوز، حکم به کفر شخص می‌کند در حالی که مثلاً ملاک خمینی، طیف وسیع‌تری را در حوزه اسلام وارد می‌کند و برخی افراد که با ملاک مجلسی کافرند با ملاک خمینی، قطعاً مسلمان‌اند. برای روشن شدن مطلب، فهرست همه مواردی که مجلسی اعتقاد به آنها را کفر می‌داند می‌آوریم:

۱. وحدت وجود مورد نظر صوفیه معاصر مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۸).
۲. نظر حکما درباره علم خداوند، که معتقدند علم به جزئیات ندارد (همان: ۲۰).
۳. اعتقاد به جبر که لازمه‌اش ظلم خدا بر بندگان است (همان).
۴. اعتقاد به اینکه خداوند مطلقاً در افعال بنده دخالتی ندارد (تفویض) (همان: ۲۱).
۵. انکار نبوت انبیا و سب یا استهزا یا اظهار هر قول سخیف دیگر به ایشان (همان).
- ۶ و ۷. انکار حقانیت و معجزه بودن قرآن و استخفاف آن و استخفاف کعبه یا هر فعلی که موجب استخفاف آنها شود (همان: ۲۲).
۸. انکار جسم بودن ملائک و انکار جبرئیل، عزرائیل و میکائیل و اسرافیل (همان).
- ۹ و ۱۰. عبادت و سجده بر غیرخداوند به قصد عبادت؛ قول به حلول و اتحاد یا فرزند و شریک داشتن خدا؛ قول به جسم بودن یا مکان‌مند بودن او (مثل عرش)، قول به صورت یا جزء یا عضو داشتن خداوند (همان).

اعتقادنامه‌های شیخ باطنی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

۱۲. قول به قدم عالم و عقول قدیم و هیولای قدیم، چنان که حکما قائل اند (همان: ۲۴).
 ۱۳. انکار ضروریات دین (مجلسی ۲۵ مورد را نام می‌برد و تشخیص مابقی را با بیان ملاک ضروری دین، به عهده خواننده می‌گذارد) (همان: ۲۴-۲۵).
 ۱۴. انکار مودت و تعظیم ائمه (ع) (که از نظر مجلسی، ضروری دین است نه ضروری مذهب) (همان: ۲۵).
 ۱۵. انکار معراج (از نظر مجلسی، معراج ضروری دین است) (همان: ۲۷).
 ۱۶. تأویل بهشت و جهنم به معلومات حق و باطل و اخلاق حسنه و رذیله (همان: ۳۰).
 ۱۷. انکار اینکه بهشت و جهنم اکنون بالفعل خلق شده‌اند (همان).
 ۱۸. انکار بازگشت روح به جسم اصلی در روز قیامت یا تأویل آن به شکلی که موجب انکار ظاهر امر شود (منظور، تأویل کردن به معاد روحانی و امثالهم است) (همان: ۳۱).
 ۱۹. هر گونه تأویل کردن این امر که دو ملک، موکل انسان‌اند و ملک سمت راست حسنات و ملک سمت چپ سیئات را می‌نویسد و اینکه در روز دو ملک اعمال روز را می‌نویسند و در شب دو ملک دیگر، اعمال شب را می‌نویسند (همان).
 ۲۰. تأویل آنچه در شرع درباره صراط و میزان و احوال و احوال قیامت آمده (همان: ۳۲).
- و اما برخلاف رساله مجلسی که گاه در یک صفحه، چهار بار واژه کفر به کار برده شده است در رساله شیخ بهایی، هیچ اثری از تکفیر به چشم نمی‌خورد؛ نه در بخش اصول دین و نه در بخش فروع دین و شیخ در همه موارد، فقط به بیان رأی منتخب و عقیده صحیح از نظر خود اکتفا کرده است.

– ه) مجلسی در چند مورد، از جمله در اصول عقاید، از تکیه به عقل نهی می‌کند، چون عقل بشری را ضعیف و نارسا می‌داند: «معاذ الله ان يتكل الناس الى عقولهم في اصول العقاید فيتحيرون في مراتع الجهالات» (همان: ۱۷). می‌توان گفت این سخن مجلسی، نتیجه مقدماتی است که در چند عبارت قبل آورده بود:

مقدمه اول) خداوند فرموده: «ما أتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر: ۷). مجلسی می‌نویسد مطابق آیه، متابعت از پیامبر (ص) در اصول و فروع دین و امور معاش و معاد و کلاً اخذ همه امور از ایشان، واجب است.

مقدمه دوم) پیامبر (ص) تمام علم و معارف و احکام و آثارش را به اهل بیت خود سپرد و فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین...». اخبار و احادیث آن بزرگواران اکنون بین ماست و نباید جز به اخبار و آثار آنان به چیزی مستمسک شویم و آرای بشری را محور قرار دهیم (همان: ۱۶-۱۷). نتیجه

اینکه از نظر مجلسی، حتی در اصول عقاید هم نباید جز بر اخبار و آثار پیامبر و ائمه (ع)، اتکا و اعتماد کرد. مجلسی در این رأی، هم‌جهت با علمایی نظیر شیخ صدوق است که می‌گوید در مباحث کلامی، فقط باید به نقل و توضیح اخبار بسنده کرد (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۴۱۷).

اما شیخ بهایی در رساله اعتقادیه خود، چه در اصول دین و چه در فروع دین، برهان عقلی را در کنار دلایل نقلی قرار می‌دهد و حتی در نوشتار خود، واژه براهین عقلی را مقدم بر دلایل نقلی می‌کند: «انا معاشر الشیعه الاثنی عشریه، انما اخذنا اصولنا الدینیة و فروعنا الملیه مما قامت علیه البراهین العقلیه و شهدت به الدلائل الثقلیه التی وصلت الینا من ائمه اهل البیت علیهم السلام». (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). بسیاری از اندیشمندان شیعه این روش را بر روش مجلسی ترجیح می‌دهند، از جمله شیخ مفید که بسیار تمایل دارد بر عقل در کنار وحی تکیه و اعتماد کند. او در تصحیح الاعتقاد آورده که گاه مواردی وجود دارد که احادیثی هم در دسترس هست، ولی مراجعه به آنها ضروری نیست. زیرا احادیث در آن مورد، فقط مؤکد عقل‌اند و اگر خبری هم در این مسئله وارد نشده بود عقل کفایت می‌کرد. عین عبارت او در بحث «سؤال و جواب قبر» چنین است: «... فالخبر یوکد ما فی العقل و لولم یرد بذلک خبر لکفی حجه العقل فیه علی ما بیناه»^۹ (مفید، ۱۳۶۳: ۸۲). شیخ مفید در این رساله از روش صرفاً نقلی استاد خود صدوق انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «او از روش اصحاب حدیث پیروی کرده و صرفاً به سطح معانی پرداخته و از راه تفکر و تعقل دوری گزیده و این روش، به دین صاحبش ضرر می‌رساند و از مقام استیصار دورش می‌کند» (همان: ۱۱۶).

مجلسی در چند مورد دیگر هم پای عقل را لنگ می‌داند و تفکر را غیرجایز می‌شمارد از جمله: در فهم کیفیت علم خدا و در مورد سایر صفات او برای رسیدن به چیزی بیش از آنچه از طریق نقل رسیده (مجلسی، ۱۴۰۹: ۲۰)، در بحث از شبهات قضا و قدر (همان: ۲۱)، در رد و قبول اخبار واصله از معصومان (ع) و در مورد کیفیت حضور معصومان (ع) بر بالین محتضر (همان: ۲۷).

۲.۴. فروع دین یا بخش مربوط به اعمال

در این قسمت به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱. چنان‌که در بخش گزارش‌ها آوردیم در این قسمت فضای کاملاً متفاوتی بر رساله شیخ بهایی و مجلسی حکم فرماست به نحوی که مقایسه آن دو با یکدیگر منتفی است، اما در مقایسه‌ای

اعتقادنامه‌های شیخ بهایی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

داخلی می‌توان گفت که بخش اصول دین و فروع دین در خود رساله شیخ بهایی، از حیث ساختار و کیفیت کار با هم هماهنگ و سازگارند، اما بخش مربوط به عقاید رساله مجلسی با بخش مربوط به اعمال این رساله، ناهماهنگ و کاملاً متفاوت هستند. زیرا در بخش مربوط به اعمال، فقط توصیف و توضیح آراء، یا تذکر و توصیه اخلاقی وجود دارد و از لحن تند و دستوری و باید و نبایدهای بخش عقاید اثری نیست.

۲. شیخ بهایی در اصل شانزدهم، به یک مسئله دور از ذهن و غیرمبتلا به می‌پردازد و روشن می‌کند که تفاوت زن و مرد از حیث مالک پدر و مادر (و فرزند و خواهر و برادر و سایر بستگان نسبی) خود شدن چگونه است. روشن نیست که چرا شیخ بهایی به چنین مسئله متروک و بدون کاربردی پرداخته است، حال آنکه سایر مسائل این بخش را از میان مسائل مطرح و مورد نیاز عملی - فقهی انتخاب کرده است.

نتیجه‌گیری

حاصل گزارش و تحلیل و مقایسه اعتقادنامه شیخ بهایی و مجلسی چنین است:

۱. از لحاظ کمی، مجلسی بیشترین همت خود را صرف تبیین اصول عقاید کرده و دو سوم حجم رساله را به آن اختصاص داده است، اما شیخ بهایی برعکس او، دو سوم حجم رساله را به فروع دین اختصاص داده است.

۲. در بخش اصول عقاید رساله مجلسی، لحن دستوری به طور کامل حکم‌فرماست و خواننده، مرتباً با توصیه «باید یا نباید معتقد باشی» مواجه است، نتیجه این باید و نبایدها، تصلب در رأی منتخب خود و تکفیر دیگران است که در سراسر این بخش، مشهود است. این توصیه و تکفیرها در مواردی صحیح (به معنای مورد قبول عموم علمای امامیه) است ولی در مواردی هم، فقط متکی بر رأی مقبول و نظر شخصی ایشان یا گروهی از امامیه است نه همه آنها. این رویه طرد یا تکفیر سایر آراء، کم و بیش در کتب دیگر مجلسی هم وجود دارد. اما در رساله شیخ بهایی اثری از تکفیر به چشم نمی‌خورد و همه جا با تبیین و اطلاع‌رسانی مواجهیم. این امر نشانگر روحیه معتدل‌تر او در شنیدن و تحمل آراء و عقاید مختلف است که خود، حاصل سیر و سفرهای متعدد او، و هم‌نشینی و تبادل نظرش با صوفی و محدث و فقیه و فیلسوف و اصحاب ادیان و آرای گوناگون و همچنین ذوفنون بودن خود اوست. شیخ بهایی در اغلب آثار خود بدون تاختن به مخالفان و تقبیح رأی و تکفیر ایشان، به بیان رأی آنها و عقیده خود اکتفا

می‌کند. کتاب کشکول او، نمونه بارزی از روحیه آزادمنش و کثرت‌پذیر او در برخورد با عقاید و اندیشه‌های گوناگون است.^{۱۰} به حق می‌توان ادعا کرد که منش شیخ بهایی، برخلاف منش غالب در آن روزگار بوده که در آن فِرَق مختلف از مذمت و خصومت با یکدیگر ابایی نداشتند^{۱۱} اما مجلسی تا حدی هم‌سو با آن منش شده و به خط‌کشی و مرزبندی عقیدتی و طرد و نفی مخالفان به شدت پای‌بند مانده است.

۳. در رساله شیخ بهایی، مسائل اختلافی - چه در اصول دین و چه در فروع دین - مطرح نشده و آرائی که وی برگزیده و ارائه کرده مورد موافقت عموم علمای امامیه است. به تعبیر دقیق‌تر، هر کجا اختلافی بوده، وارد حیطه اختلافات نشده و از حداقل مشترک فیه همه سخن گفته است، برخلاف رساله مجلسی که جا به جا، در مسائل مورد اختلاف وارد شده و رأی منتخب نویسنده را ارائه کرده و تبعیت از آن را واجب شمرده شده است. در چنین روندی، اگر نویسنده به شکلی مشخص نکند که در فلان مسئله، رأی منتخب شخصی یا گروهی را گفته است، خواننده عامی، به اشتباه، آن را اعتقاد عمومی می‌پندارد و یا همان را، تنها نظر صحیح در مسئله مذکور می‌شمارد. این (مشخص کردن) کاری است که، از باب نمونه، مفید در تصحیح الاعتقاد خود انجام داده، ولی مجلسی در الاعتقادات خود به آن ملتزم نشده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الشفاء، الالهیات، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جهان‌بخش، جويا (۱۳۸۷). اعتقادات شیخ بهایی، تهران: نشر اساطیر، چاپ اول.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱). هرم هستی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ج ۱۸ و ۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹ الف). کتاب الطهاره، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ج ۳.
- _____ (۱۳۷۹ ب). تحریر الوسيله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ج ۱.
- خوبی، ابوالقاسم (بی‌تا). التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: آل‌البیت، ج ۳.
- دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ج ۲.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۱). السیره الفلسفیه، تصحیح: پول کراوس، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

اعتقادنامه‌های شیخ بهایی و مجلسی: گزارش، مقایسه و تحلیل

- رخ‌شاد، محمدحسین (۱۳۸۱). در محضر علامه طباطبایی، قم: انتشارات آل علی (ع)، چاپ اول.
- رحیم‌پور، فروغ السادات (۱۳۸۹). «تأملی در مبانی اختلاف نظر ابن‌سینا و ملاصدرا پیرامون صادر اول و انطباق آن با حقیقت محمدیه»، در: *الاهیات تطبیقی*، س ۱، ش ۴، ص ۷۳-۸۸.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن‌الحسین (۱۹۶۱). *تنزیه الانبیاء*، نجف: مطبعه الحیدریه.
- شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۸۷). *رساله الاعتقادات*، مندرج در: اعتقادات شیخ بهایی، تهران: نشر اساطیر، چاپ اول.
- _____ (۲۵۳۷ شاهنشاهی). *کشکول*، گزینش: ابوالقاسم آیت‌اللهی، تهران: انتشارات توکا.
- صدوق (ابن بابویه)، ابو جعفر محمد بن عبدالله (۱۴۱۲). *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق: غلامرضا مازندرانی، قم: المطبعه العلمیه.
- _____ (۱۳۹۲). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ج ۱.
- _____ (۱۳۸۷). *کتاب التوحید*، ویرایش: هاشم‌الحسینی، تهران: مکتبه الصدوق.
- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، *الاسفار الاربعه*، تصحیح و مقدمه: مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ج ۱.
- _____ (بی‌تا). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تعلیق و تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: چاپ جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۶۳). *نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- غزالی، ابو‌حامد محمد (۱۳۶۳). *تهافت الفلاسفه*، ترجمه: علی‌اصغر حلبی، بی‌جا: انتشارات زوار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الاصول من الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ج ۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). *مجموعه رسائل اعتقادی*، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۱۷.
- _____ (بی‌تا). *حق‌الیقین*، تهران: انتشارات رشیدی.
- _____ (۱۴۰۹). *الاعتقادات*، قم: مکتبه‌العلامه‌المجلسی، چاپ اول.
- مکدرموت، مارتین (۱۳۷۲). *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۳). *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد*، مقدمه: هبه‌الدین شهرستانی، قم: منشورات رضی.

- _____ (۱۳۴۰). *النکت الاعتقادیه*، بغداد: مطبعه دار السلام.
- _____ (۱۳۷۱). *اوابیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، مقدمه و حواشی: زنجانی، تبریز: نشر چرندابی.

پی‌نوشت‌ها

۱. *الرساله الاعتقادیه (یا: الاعتقادیه)*، *اعتقادات الامامیه، العقاید* یا: *العقاید البهائیه و اعتقاد الامامیه* نام‌های گوناگونی است که به رساله اعتقادات شیخ بهایی اطلاق شده است.
۲. مطابق مفاد اعتقادات، مجلسی به دو بدن بعد از مرگ قائل است: الف. بدن مثالی که بدنی است که بلافاصله پس از مرگ، روح به آن تعلق می‌گیرد و در تمام لحظات کفن و دفن و تشییع در آن بدن است تا هنگامی که جسد در قبر قرار گرفته و تشییع‌کنندگان، بازگردند؛ ب. بدن اصلی بدنی است که از لحظه بازگشت تشییع‌کنندگان، روح به آن منتقل می‌شود و فشار قبر و سؤال و جواب قبر با این بدن است. بعد از فشار و سؤال مذکور، مجدداً روح به جسم مثالی باز می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۹: ۲۸-۲۹ و ۳۱).
۳. مجلسی می‌افزاید که مطابق حدیثی از امام رضا (ع)، بهشت آدم (ع) همین بهشت دنیایی بوده نه بهشت جاودان (مجلسی، ۱۴۰۹: ۳۰).
۴. مجلسی در *حق‌الیقین* فهرست مفصلی از ضروریات دین و ضروریات مذهب ارائه می‌کند و به نظر می‌رسد مایل است منکر ضروری مذهب را نیز کافر بداند. زیرا معتقد است انکار ضروریات مذهب شیعه، سرانجام به انکار صاحب دین می‌رسد، گرچه خود وی اذعان دارد که در کلام اکثر علما تصریحی بر این مطلب دیده نمی‌شود (مجلسی، بی‌تا: ۵۵۵-۵۶۰، نیز نک: مجموعه رسائل اعتقادی، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۵).
۵. شایان ذکر است که صدوق در *الاعتقادات*، به عصمت پیامبر (ص) از گناه صغیره و کبیره و مبرا بودن از نقص و عصبان و جهل اشاره می‌کند ولی در خصوص سهو و نسیان سکوت می‌کند (صدوق، ۱۴۱۲: ۷۰).
۶. در مورد غلاة برخی فقها، نظیر خمینی معتقدند در صورتی که غلو غالی، موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت شود کافر است و گرنه کافر نیست (خمینی، ۱۳۷۹ الف: ۲۱۱/۱).
۷. از امام صادق (ع) پرسیدند که آیا اسلام و ایمان با هم تفاوت دارند؟ فرمود: ایمان همراه و مشارک اسلام است اما اسلام همراه و مشارک ایمان نیست ... اسلام شهادت به یگانگی خدا و تصدیق رسول خدا (ص) است که به سبب آن، خون‌ها از ریختن محفوظ می‌ماند ... ولی ایمان، هدایت است و آن، چیزی است که در دل‌ها از صفت اسلام پا بر جای می‌شود و عمل بر اساس آن آشکار می‌گردد. ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵/۲).
۸. این دسته به چنین روایاتی استناد کرده‌اند: از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: «علی (ع) دری است که خداوند آن را گشوده. هر کس به آن داخل شود مؤمن و هر کس از آن خارج شود کافر است» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۵۶۷/۱۸).
۹. برای روشن‌تر شدن نظر شیخ صدوق و شیخ مفید در میزان تکیه بر عقل نک: مکدرکوت، ۱۳۷۲: ۴۱۷-۴۲۶.
۱۰. بنگرید به تنوع آرا در *کشکول* شیخ بهایی (شیخ بهایی، ۲۵۳۷ شاهنشاهی).
۱۱. برای آشنایی بیشتر با شخصیت و منش شیخ بهایی نک: مقدمه محققانه کتاب *اعتقادات* شیخ بهایی (جهان‌بخش، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۹۰).